



وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند، مرده مپندار،

بلکه زنده اند که نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

سوره مبارکه آل عمران - آیه ۱۶۹

سنگر سازان بی سنگر

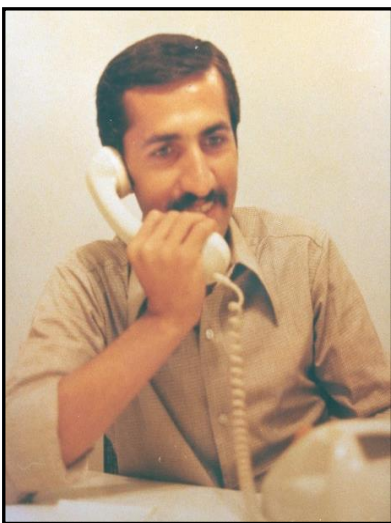
بسیاری فکر می‌کنند اعضای جهاد سازندگی، هیأتی و بدون انجام کارهای تحقیقاتی و علمی، جنگ را اداره می‌کردند. اما اینگونه نیست چرا که در آن زمان واحد پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی، چهار مرکز تحقیقات مهندسی داشته است.

یکی از شاخه‌های علم مهندسی، «مهندسی جنگ» نام دارد که مهندسان آن برای مدیریت کردن و سازمان دادن محیط عملیات و نبردها فعالیت می‌کند و در مانورها با بخش پشتیبانی برای محافظ از نیروها و بهبود عملکرد و کارایی ادوات جنگی و انفجاری و محافظت محیطی با کمک گرفتن از هوش مهندسی و تجسس نظامی همکاری می‌کند. جنگ تحمیلی عراق علیه ایران نیز خالی از شاهکارهای علم مهندسی در جنگ نیست.

در دوران دفاع مقدس از آنجا که کشور ما در تحریم ظالمانه به سر می‌برد و سایر کشورها نیز از فروش تجهیزات لجستیکی و نظامی به جمهوری اسلامی ایران خودداری می‌کردند، لذا شرایط رزمندگان به دلیل نداشتن تجهیزات، مناسب نبود و با این شرایط بود که رزمندگان با رشادت و شجاعت فراوان بر دشمن بعثی غلبه کرده و موجب پیروزی جمهوری اسلامی ایران شدند. از آنجا که کشور ما از جهات مختلف تحت فشار کشورهای مختلف به‌ویژه آمریکا قرار داشت، این پیروزی حائز اهمیت بود تا آنجا که حتی رسانه‌های خارجی نیز به آن اذعان داشتند.

کمبود مهمات و نبود تجهیزات لجستیکی پیشرفته منجر به این نشد که رزمندگان برای جنگیدن با جبهه باطل ذره‌ای ناامید شوند، بلکه رزمندگان در آن دوران تمام تهدیدها را به فرصت تبدیل کردند. یکی از کارهای ویژه و مهمی که در خلال عملیات‌ها صورت می‌گرفت، احداث پل‌های معلق و خاکریزهایی بود که موجب سردرگمی دشمن می‌شد، به‌طوری که در برخی از عملیات‌ها نظیر عملیات طریق‌القدس، شیوه‌های این‌چنینی موجب پیروزی رزمندگان بر دشمن بعثی شد. در ادامه با چند تن از شهدای شاخص این نهاد آشنا می‌شویم:

سردار شهید مهندس محمد طرح چی طوسی _ فرمانده قرارگاه کربلای جهاد سازندگی



شهید محمد طرح چی، بنیانگذار، مؤسس و فرمانده پشتیبانی - مهندسی جنگ بود. مهندس حسینعلی عظیمی فرمانده «قرارگاه سازندگی کربلا» در دوران جنگ تحمیلی درباره محمد طرح‌چی می‌گوید: «به جرأت می‌گویم در دنیا همانند طرح‌چی در مهندسی جنگ نداشتیم و می‌توانم این ادعا را اثبات کنم».

محمد در نخستین روز از بهار ۱۳۳۲ در شهر مشهد مقدس متولد شد و دوره ابتدایی را با موفقیت و زیر سایه مهر پدر و مادری مهربان سپری کرد. در ۱۶ سالگی مادرش را از دست داد. همان روزها وقتی مادرش او را تنها گذاشت، بعد از چند روز به دبیرستان «نصرت ملکی» مشهد که در آنجا تحصیل می‌کرد، برگشت.

از آنجا که محمد از استعداد و هوش سرشاری برخوردار بود، دوران دبیرستان را به سرعت و با درخشش پشت سر نهاد؛ و پس از دریافت دیپلم و سپس قبولی در کنکور در رشته مکانیک به دانشگاه «پلی تکنیک تهران» راه یافت. از بدو ورود به دانشگاه با عضویت در انجمن اسلامی، فعالیت مبارزاتی‌اش را علیه رژیم ستمگر پهلوی آغاز و مطالعات و شناخت خود را نیز عمیق تر کرد. پس از فارغ‌التحصیلی در رشته مهندسی مکانیک عازم جنوب کشور شد. در زمان انقلاب در راهپیمایی‌ها و تظاهرات و پخش اعلامیه‌ها و شب‌نامه‌ها شرکتی فعال داشت. به کار و فعالیت مهندسی از نوع دفتری رغبتی نشان نمی‌داد اما زمانی که کار راهسازی خوزستان به او پیشنهاد شد استقبال کرد و پذیرفت.

طرح چی با فرمان تاریخی امام خمینی در سال ۱۳۵۷ سریعاً خود را به جبهه رساند. در ابتدای جنگ تحصیلی در جبهه‌های جنوب حاضر شد و بخش عظیم کار مهندسی جبهه را بر عهده گرفت شب و روز برایش فرقی نداشت و مدام به کار مشغول بود. فیلمبرداران بسیاری تلاش می‌کردند تا فیلمی از فعالیت‌هایش تهیه کنند. اما او نمی‌پذیرفت همیشه می‌گفت ما کاری نمی‌کنیم ما وظیفه مان را انجام می‌دهیم. وی نقش به سزایی در زرهی کردن بلدوزرها در جبهه ها داشت. و نخستین خاکریزهایی که در مناطق عملیاتی زده شد به همت این شهید بزرگوار بود. وی با استفاده از ماشین‌آلات سنگین به ساخت سنگر و خاکریز مشغول می‌شد.

پیش از عملیات «ثامن‌الائمه»، ستاد پشتیبانی مناطق جنگی جنوب با پیگیری مستمر مهندس محمد طرحچی تشکیل شد. از جمله ابتکارات وی در زمانی که بنیانگذار مؤسس و فرمانده پشتیبانی - مهندسی جنگ بود می‌توان به انجام طرح‌های نظامی مانند: زدن اولین خاکریز توسط بولدوزر در جاده خرمشهر، پیشنهاد طرح ایجاد جاده در باتلاق را مطرح کرد. همچنین ایجاد راه باریکه برای دسترسی به سوسنگرد و تعمیر قطعات آسیب‌دیده ماشین‌آلات سنگین از دیگر ابتکارات وی در آن زمان بود. او در مدت ۲۰ روز همراه با دیگر یارانش ساخت جاده‌ای میان حمیدیه، جاده‌ی اهواز - اندیمشک را به انجام رساند.

طرح آتش زدن رود کارون و پل مارد و قطع کردن ارتباط عراقی‌ها با شرق کارون از طرح‌های شهید طرحچی بود. او سه روز پیش از رفتن به خواستگاری و در روز ۱۱ شهریور سال ۶۰ در منطقه عملیاتی «بستان»، در حال قنوت نماز مغرب توسط تانکی هدف گلوله قرار گرفت و به مقام رفیع شهادت نایل آمد. از محمد تنها سر و نیم‌تنه بالا و دو دست و قسمتی از سینه باقی ماند. پیکرش با هواپیما به مشهد انتقال دادند و پس از تشیع در بهشت رضای شهر مشهد آرام گرفت.

مرحوم آیت الله هاشمی رفسنجانی درباره ایشان فرمودند: شهید طرح چی همیشه اصرار داشت که جهاد سازندگی باید جنبه ی مردمی، انقلابی و اسلامی خود را حفظ کند. او عقیده داشت اعتبار جهاد سازندگی به خاطر روح ایمان و سادگی و جهاد واقعی جهادگران است و آنها باید این افتخار را حفظ کنند.

بخشی از نامه شهید به پدرشان:

پدر عزیزم فرزند کوچکت را ببخش که هرگز نتوانسته است زحمات شما را جبران کند. این را بدانید راهی که من رفته ام، راهی است که انتخاب کردم و رستگاری و سعادت من در این راه است.

سردار شهید مهندس عبدالحسین ناجیان اصل _ فرمانده قرارگاه کربلای جهاد سازندگی



شهید عبدالحسین ناجیان، یکی از چهره‌های درخشان جهاد سازندگی و از بنیانگذاران این نهاد شریف می‌باشد. او یکی از مهندسان توانمند ستاد پشتیبانی جنگ بود که به دلیل توانایی‌های بسیاری که داشت، دوستانش به او لقب «حسین فنی» داده بودند. او در سمت فرماندهی ستاد پشتیبانی جنگ جهاد جنوب توانسته بود با ارتباط خوب و مؤثری که با قشر کارگری داشت، تعمیرگاه‌های جهاد در جبهه را سامان دهد و با بهره‌گیری از علوم آموخته در دانشگاه، فعالیت‌های جهاد را علمی‌تر کند و در کنار شهید طرح‌چی، ستاد «مهندسی جنگ جهاد» را تشکیل دهد.

او که در دوران جوانی فضای درس و بحث و دانشگاه را تجربه کرده بود، با مدرک مهندسی مکانیک ش از دانشگاه پلی‌تکنیک به جبهه رفت و همپای راننده بلدوزرها و سنگ‌سازان بی‌سنگر تلاش کرد تا راه را برای پیشروی و موفقیت رزمندگان باز کند.

مهندس ناجیان به سال ۱۳۳۳ در محیط یک خانواده مذهبی در تهران متولد شد. وی همزمان با طی دوران تحصیل در یک مدرسه اسلامی با شرکت در جلسات مذهبی به فراگیری اصول اعتقادات و احکام اسلامی زیر بنای فکری خویش را شکل می‌داد. در رابطه با مسائل سیاسی بسیار مبارز و جدی بود و هنگامی که برادرش در رابطه با مسائل سیاسی ۶ ماه زندانی بود به طور مداوم مادرش را دلداری می‌داد و می‌گفت: برای اجرای احکام الهی می‌باید چنین اعمالی را انجام دهیم و حتی برای آن نیز زندان برویم و سختی‌ها را تحمل کنیم.

حسین که عشق به شهادت از کودکی در وجودش موج می‌زد، همواره دوست داشت انتقام مادر رزمندگان «حضرت زهرا (س)» را بگیرد و جبهه را بهترین فرصت برای رسیدن به آرزوی دیرینه‌اش می‌دانست. شهادت «محمد طرحچی» دوست و هم‌رزم دیرینه‌اش، او را بیش از پیش بی‌قرار پرواز کرد، تا اینکه در ۱۰ مهر ۱۳۶۱ در جبهه سومار در اثر اصابت یک خمپاره به خودرویی که حامل او بود، دعوت حق را لبیک گفت و همنشین بهشتیان شد. همان شب رادیو عراق اعلام کرد که فرمانده ستاد رزمی مهندسی ایران شهید شد.

اصغر پیله‌وریان یکی از هم‌زمان شهید ناجیان می‌گوید: «آشنایی ما از کارگروه کارگری پلی‌تکنیک شروع شد. این تشکیلات یک نهاد خودجوش بود که در ارتباط با کارگران کارخانجات تهران کار می‌کرد و شوراهای اسلامی را راه‌اندازی کرد. البته از طریق آقای خالقی که وزیر کار بود با سیستم ارتباط داشت. وارد این کارگروه کارگری شدیم و اولین کارمان هم سوادآموزی به کارگران بود. هنوز جنگ پیش نیامده بود که جریان لانه جاسوسی پیش آمد. ما جزو اولین کسانی بودیم که به دانشکده افسری رفتیم و آموزش بسیج را دیدیم و بعد در کارخانجات به عنوان مربی آموزش نظامی مشغول به کار شدیم. البته تا مدتی از دانشکده افسری هم افرادی برای کمک آمدند، اما بعد از مدتی خودمان مستقلاً کار می‌کردیم. در شهریور ۵۹ جهت آموزش نظامی کارگران با تعدادی از آنها اردویی در ورامین تشکیل دادیم و در حال آموزش بودیم که جنگ شروع شد. یک هفته از جنگ گذشته بود که شهید طرحچی هم با این تشکیلات ارتباط برقرار کرد. آن روزها با مهندس غرضی هم ارتباط داشتیم. از آنجا که می‌دانستند ما با کارخانجات ارتباط داریم، از ما خواستند نیروهای فنی را برای تعمیر ماشین‌آلاتی که در جنگ به کار گرفته می‌شدند، بسیج کنیم.»

تا اینکه شهید طرحچی در تپه‌های الله اکبر سوسنگرد به شهادت رسید. برای مراسم ایشان رفتیم. من تا آن روز گریه شهید ناجیان را، آن هم به شدت ندیده بودم. خیلی بی‌قراری می‌کرد. طبیعتاً همه مسئولیت‌ها به دوش شهید ناجیان می‌افتاد.

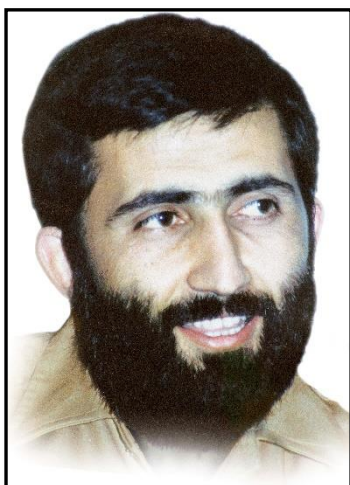
وقتی عملیات مسلم بن عقیل (علیه الرحمه) فرا رسید حسین باتفاق شهید والا مقام حاج اسداله هاشمی به غرب کشور رفته بود. از آنجا که دل عاشق او تمنای پرواز داشت هم‌رمز او شهید حاج اسدالله نقل نموده است که: «حسین ناجیان روی پای خود بند نبود، دیدم ناجیان یک روحیه دیگر دارد. با ماشین داشتیم می‌رفتیم که یک کاتیوشا به ماشین اصابت کرد و ناجیان به بیرون پرت شد و من هم به طرف دیگر. وقتی رفتم بالای سرش دیدم ناجیان شهید شده است.

شهید حسین ناجیان که حقیقتاً اسوه مقاومت و فعالیت بود در سن ۲۸ سالگی روز دهم مهر ماه سال ۶۱ در جبهه سومار جلوه‌ای از جذب ملکوت را با خون ملتهد خویش تصویر کرد و برای جهادگران الگو و اسوه شد.

فرازی از وصیت نامه شهید

خدا را خدا را به امام وصیت می‌کنم، امام را فراموش نکنید پیوسته با او باشید که اگر رها شوید سرنوشتتان سرنوشت اقوامی خواهد بود که وصفشان را خداوند در قرآن می‌فرماید.

سردار شهید مهندس محمدتقی رضوی _ فرمانده قرارگاه کربلای جهاد سازندگی



یکی از فرماندهانی که در دوران دفاع مقدس مسئولیت فرماندهی مهندسی جهاد سازندگی و مسئولیت ستاد کربلا را برعهده داشت شهید محمدتقی رضوی بود که با توجه به رشته تحصیلی که در حوزه عمران و شهرسازی در دانشگاه فراگرفته بود، اقدامات ارزنده‌ای را برای ساخت موانع مختلف در جنگ از خود به جای گذاشت.

سیدمحمدتقی رضوی ۲۹ فروردین سال ۱۳۳۴ در خانواده‌ای مذهبی در مشهد مقدس به دنیا آمد. وی تحصیلات ابتدایی و راهنمایی را در مدرسه محله‌شان گذراند و در کنار تحصیل، به ورزش نیز مشغول بود و ورزش را به‌صورت حرفه‌ای دنبال می‌کرد، به‌طوری که به‌عنوان یکی از اعضای تیم والیبال ابومسلم در مسابقات مختلف کشوری شرکت می‌کرد.

نوع بازی شهید رضوی در تیم ابومسلم به قدری حرفه‌ای بود که قرار بود از دست پسر شاه ملعون هدیه‌ای دریافت کند، اما به‌دلیل اینکه پیرو راستین امام خمینی (ره) و افکارش بود، هدیه را قبول نکرد. بعدها نیز از سوی خاندان پهلوی به مسئولان تیم ابومسلم فشار وارد شد که رضوی را از تیم کنار بگذارند.

محمدتقی بعد از اتمام دوران تحصیلش در دوره متوسطه وارد انستیتو راه و ساختمان شد و وضعیت تحصیلی‌اش به قدری خوب بود که بعد از مدتی، پدرش به وی پیشنهاد داد تا برای ادامه تحصیل به خارج از کشور برود، اما شهید رضوی از آنجا که معتقد بود جوانان باید هنرهای خود را در داخل کشور نمایش دهند و تا جایی که امکان دارد بتوانند مشکلات مردم را حل کنند، به خارج از کشور نرفت و تحصیلاتش را در دانشگاه‌های داخلی ادامه داد. رضوی در سال ۱۳۵۶ برای گذراندن دوره خدمت سربازی اقدام کرد، اما بعد از گذشت چند ماهی از خدمت سربازی‌اش، با توجه به دستور امام خمینی (ره) مبنی بر ترک پادگان‌ها، از پادگان فرار کرد و دیگر دوستانش را نیز به این اقدام تشویق کرد. ناگفته نماند که شهید رضوی در همان مدت کوتاهی که در پادگان بود نیز اقداماتی را علیه رژیم منحوس پهلوی انجام داد.

بعد از فرار از پادگان در جلسات سیاسی یاران نزدیک امام (ره) نظیر آیت‌الله خامنه‌ای شرکت کرد و فعالیت ضد رژیم پهلوی وی در مشهد مقدس تا جایی پیش رفت که عوامل ساواک نام وی را جزو افراد اعدامی قرار داده بودند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای گذراندن مدت باقی مانده خدمت سربازی به کمیته انقلاب اسلامی رفت و با شکل‌گیری جهاد سازندگی و با توجه به مهارتی که در حوزه ساخت و ساز داشت، به این نهاد انقلابی پیوست.

فعالیت‌های رضوی و دوستانش در آبادانی روستاها ادامه داشت که رژیم بعثی با پشتیبانی ۸۰ کشور خارجی جنگی نابرابر را علیه جمهوری اسلامی ایران آغاز کرد و همین اقدام باعث شد تا رضوی که یکی از خصوصیاتش کمک به مردم و دفاع از حق مظلوم بود، به جبهه‌ها شتافته و به جمع رزمندگان ستاد شهید چمران که در حوزه جنگ‌های نامنظم فعالیت داشتند، بپیوندد. اما بعد از مدتی به مشهد بازگشت و ازدواج کرد و سپس به ستاد کربلا در تهران منتقل شد، ولی از آنجایی که روحیه شهید رضوی جهادی بود، دوباره به جبهه رفت و به جهت مهارتی که داشت به‌عنوان مسئول فرماندهی مهندسی جهاد سازندگی منصوب شد. زدن خاکریزهای مختلف با لودر و ایجاد جاده و احداث پل‌های معلق حاصل تلاش شهید رضوی در دوران دفاع مقدس بود و مهارت این شهید به حدی بود که هدایت مهندسی رزمی جنگ به طور کامل به وی سپرده شده بود.

تلاش تیم شهید رضوی طوری بود که هرچه قدر دستاورد بیشتری داشت، منجر به کمتر ریخته شدن خون شهدا می‌شد. محمدتقی رضوی در نهایت هنگامی که مشغول شناسایی منطقه عملیاتی کربلای ۱۰ در ارتفاعات کوه‌های سردشت بود، بر اثر انفجار گلوله تویی، در روز سوم خرداد سال ۱۳۶۶، ابتدا یک پایش را از دست داد و بعد از مدتی به شهادت رسید.

سپهبد صیاد شیرازی نیز درباره جایگاه این شهید والامقام این‌طور می‌نویسد: شهید رضوی چهره بسیار با سابقه‌ای بود که می‌توان او را هم به عنوان یک رزمنده اسلام در مجموعه رزمندگان اسلام مجسم کرد و هم به عنوان یک جهادگر اسوه از او نام برد. اگر بخواهیم روی اخلاق فردی او بحث کنیم، فکر می‌کنم بعضی از منش‌های او برای همه مشخص است. آقای رضوی همیشه یک تسبیح در دست داشت و ذکر می‌گفت. همیشه یک التهاب و هیجان درونی برای کاریابی داشت و وقتی که به او می‌گفتی «آقای رضوی برای جلسه بیا» مثل این بود که دنیا را به او داده‌ای، چون می‌دانست که کار جدیدی برای او پیدا شده است و عظمت و روحیه او در این بود که از نوع کار نمی‌ترسید. هرکجا او را احضار می‌کردند بلافاصله می‌آمد. این روحیات عامل پیوند و وحدت بیشتری در بین رزمندگان می‌شد. امثال شهید رضوی به هیچ چیز وابسته نبودند و وابستگی آن‌ها به خداوند محرز بود.

بخشی از مناجات شهید

خدایا ! عاشقم ، عاشق ترم کن به دیدارت.
خدایا ! خطا کردم ، به بزرگی و عظمت ببخشم.
خدایا! با همه گناهانم ببخش و بیامرزم و شهادت را نصیبم گردان.
خدایا ! نمی‌دانم با این بار گناهان با چه رویی به پیشگاهت برسم با این همه عشق دیدارت دیگر تحملم را بریده است.

خدایا ! با دیدن یاوران صدیقت احساس حسادت می‌کنم ، راه مرا در کنار یاورانت قرارده
خدایا ! در این شبهای با عظمت طلوع فجر در کنار رزمندگان اسلام مرا هم با همه رو سیاهی به عظمت روح شهدا ببخش و بیامرز.
خدایا ! خانواده شهدا فرزندان شهدا منتظر پیروزی اسلام هستند ، نصرت نهایی را هرچه زودتر عطا فرما.

فرازی از وصیت نامه شهید

ربنا افرغ علینا صبراً و ثبت اقدامنا و النصرنا علی القوم الکافرین
با سلام و درود به پیشگاه آقا امام زمان (عج) و امام خمینی و امت شهید پرور اسلام . اول از همه ، از خداوند متعال می‌خواهم که گناهان این بنده نافرمان را عظمت و جلالش ببخشد و بیامرزد ، که بسیار بار گناهانم بر دوشم سنگینی دارد و تحمل عذاب جهنم را ندارم هرچند که نسبت به دستوراتش کوتاهی و سهل انگاری کرده‌ام و از این بابت کاملاً شرمنده و پشیمانم و به درگاه پر رحمت و شفاعتش توبه می‌کنم و از همه بندگان پاک و منزّه خداوند طلب شفاعت دارم.

دوم از تمامی کسانی که این بنده حقیر و سر تا پا گناه را می‌شناسد طلب عفو و ببخش می‌نمایم.
سوم به همه امت اسلامی عرض می‌کنم که قدر این اسلام و انقلاب و امام و مسئولین نظام جمهوری اسلامی را بدانند و برای نشان دادن اینقدرشناسی تا جایی که می‌توانند خدمت کنند و سختیها و ناراحتیها را تحمل کرده و در جهت پیشبرد انقلاب بکوشند.

به مسئولین عرض می‌کنم که در رأس همه کارهایشان خدمت به مظلومان را قرار دهند، چون همین‌ها هستند که جبهه‌ها را گرم نگه‌داشته‌اند و هر روز خون می‌دهند که نهال انقلاب بارور شود و اسلام به پیروزی برسد.